

اساس ایرانی وبابلی اسطوره آدم و حوا

اگر معلومات تاریخی - دینی مغان ایران باستان را که به طور شفاهی حفظ می شده است همان اوستا یعنی دانش دینی بنامیم، این اوستا مأخذ اصلی و اساسی عمده اساطیر توراتی و قرآنی می باشد، به طوریکه از آدم تا یوشع و زکریا و ملاکی نبی تنها استثنائاتی مثل یونس (اوانس بابلیها، همان ائای سومریها، خدای مار شکل زمین و نیمه ماهی و نیمه انسان خردمند دریاها) خارج از تاریخ و اساطیر کهن ایرانی می باشند. پس بی جهت نیست که معنی لفظی تورات و وداها نظیر اوستا شریعت و سنت و دانش دینی می باشد. بی تردید این همنامی ها تصادفی نبوده و اوستای امپراطوریهای بزرگ ایران از لحاظ جغرافیایی نیز نسبت به سرزمین وداها و مهابهاراته هندوان و عرض موعود تورات یهود و مسیحیان در مرکزیت قرار داشته است. نگارنده در کتاب در آینه تاریخ ۲۱ و ۲۰ مفصلاً در این باب صحبت کرده است. مطلبی که جزئیات آن در این باب تازگی دارد همانا انطباق آدم و حوای تورات با کیقباد (دایائوکو) و همسرش فرانک می باشد که ما در اینجا آن را به طور اخص مورد بررسی قرار می دهیم: در اساطیر بابلی آدایا (پدر سرنوشت) توسط خالق خویش ائا (خدای مار شکل و خردمند زمین) فریب خورده و از کسب نعمت جاودانگی که آنو (خدای آسمان) حاضر به اهدای آن به آدایا گردیده بود، صرف نظر می کند. بی تردید نویسندگان تورات داستان فریب خوردن آدم و حوا از مار (ائا، خدای مار شکل زمین و خرد) را از روی همین اسطوره بابلی ساخته اند ولی شجره نامه فرزندان آنها نشان می دهد که حتی خود نامهای آدم و حوا به قرینه از تاریخ اساطیری ایران باستان اخذ شده اند: نویسندگان تورات با کنار هم چیدن و ترکیب اسطوره بابلی آدایا و ائا با اسطوره ایرانی کیقباد (دایائوکو، اولین پادشاه ماد) و زنش فرانک (صاحب فر کیانی)، داستان آدم و حوا را به وجود آورده اند؛ چه بی شک کلمات آدم (به شکل ائودام) و حوا (به شکل هووا) به معانی مخلوق نیک و نیک نژاد درپیش ایرانیان باستان به کیقباد (دایائوکو) و زنش فرانک اطلاق می شده اند. می دانیم هرودوت پدر علم تاریخ در این باب به صراحت دایائوکو (کیقباد) را بدین لقب متصف نموده است. نگارنده قبل از پی بردن بدین امر آدم را کاملاً با آدایای بابلیها (یعنی پدر سرنوشت) مطابق می دانست ولی بعداً متوجه شدم که برای آدایا اخلاقی ذکر نشده و فرزندان و اخلاف آدم به استثنای هاییل ("دریغ از فرزند اصلی و اولی" که اصل بابلی دارد) بقیه تا اخلاف نوح یعنی حام و سام و یافث جملگی منسوب به خانواده کیقباد (دایائوکو) یا منسوبین به خانواده او بوده اند. در اینجا به طور ساده و خلاصه اسامی اخلاف وی را با نامهای عبری و ایرانی آنها که مترادف یا در رابطه با همدیگر هستند، معرفی می نمایم: قائن (شاهزاده) و شیث (جانشین) به جای همان اپیوه (اوپیتته، دارای پدر نیک) پسر کیقباد

(دایائوکو، قاضی) می باشند.خنوخ (پادشاه چشمه ساران) همان خشتریتی (فرمانروا) است که در اوستا و شاهنامه تحت همان نام کاووس (پادشاه چشمه ساران، یعنی فرمانروای ناحیه کاشان) معرفی گردیده است. پسر وی که تحت اسامی عیراد، یارد و محویائیل (سرنگون شده از جانب خدا) آمده- که همان ريسان روایات اسلامی یعنی مغموم است- به وضوح به جای همان فرائورت (بسیار دیندار، سیاوش و فرود) پادشاه مقتول ماد بدست مادیای اسکیتی (افراسیاب دوم) است. پسر او متوشائیل (مردخدا، همان خضر و ادریس و اورتالیای روایات اسلامی یعنی دارای پدر دیندار) است که همان کیاخسار (هووخستره، کیخسرو) پادشاه معروف ماد و ویرانگر امپراطوری جابر آشور می باشد. پسر او لمک (توانا، یا صاحب نیزه) همان آستیگ آخرین پادشاه ماد است که نامش دقیقاً به همین معانی ثروتمند (توانا از نظر مالی) و نیزه انداز می باشد. جانشین وی یعنی نوح (جاودانه یا تسلی دهنده) از نظر داستانی و اسطوره ای همان اوتنایشتیم بابلیها بوده که نامش لفظاً به معنی آنکه به حیات جاودانه دست یافت می باشد. ولی وی از سوی دیگر همان کورش هخامنشی است که نوه دختری آستیگ و غاصب حکومت وی به شمار می رفته است؛ چه پسران نوح یعنی سام (عالی‌مقام) و حام (تند مزاج) و یافث (تنومند) به جای مگابرن (سلم یعنی سروربزرگ) پسر بزرگ سپیتمه و کمبوجیه سوم پسر کورش سوم و سپیتاک پسر کوچک سپیتمه یعنی همان زرتشت (ایرج شاهنامه) می باشند که پسر و پسر خوانده های کورش بودند. مگابرن و سپیتاک همچنین نواده های دختری آستیگ، پادشاه ماد بوده اند. در توضیح بیشتر این مطلب در باب نوح (آدم ثانی) باید افزود چنانکه گفتیم وی از سویی به جای اوتنایشتیم (جاودانی بابلیها) است و از سوی دیگر به جای کورش هخامنشی است که از عهد باستان به سبب ازدواج حقیقی یا صوری با آمیتیدا (ماندانا، دختر آستیگ)- به هر حال به دربار آوردن ماندانا/ آمیتیدا- جزء خانواده وجیه المله کیانی (مادی) به شمار می آمده است: در واقع ماندانا (آمیتیدا، لفظاً یعنی دانای خانه و آشیانه) دختر آستیگ و زن سپیتمه (جمشید) پس از قتل شوهرش توسط کورش به دربار کورش آورده شده بود. مطابق شواهد تاریخی موجود پسران سپیتمه یعنی مگابرن و سپیتاک (زرتشت) از پدر خوانده خویش، کورش کمی مسن تر بوده اند و لابد به همین سبب بوده که وی گاهی پسر ماندانا و گاهی شوهر آمیتیدا (همان ماندانا) به شمار آورده اند. در رابطه با خود سپیتمه باید گفت وی همان جمشید تاریخی اساطیر ایرانی است که معاصر و معاند ضحاک (آستیگ) به شمار رفته است معهذ اسطوره وی با اساطیر خدای میرای خورشید همنام وی در آمیخته و با آن یکی شده است: از مقابله اساطیر ودایی آریاییان هند با مندرجات اوستای آریاییان ایران معلوم میگردد که ایشان معتقد بوده اند نخستین زوج خدا- بشری میرا یمه و خواهرش یمی (جمی) بوده اند که نامشان به معنی همزاد می باشد. از آنجائیکه سپیتمه پدر سپیتاک (زرتشت) نیز- که کتسیاس به صراحت وی را ولیعهد و داماد آستیگ معرفی

کرده - دارای القاب اوستایی و تورانی جم و همداتای - که هر دو به معنی همزاد می باشند - بوده است، لذا یک خدای کهن آریایی با یک فرمانروای سرمتی - مغ مادکوچک (آذربایجان) در نام مشترک جم (جمشید، یعنی زوج درخشان) درهم آمیخته و یکی شده اند. از مقابله اساطیر ودایی و اداهای اسکاندیناویائیها و اوستا معلوم می گردد که کیومرث و جمشید القاب و نامهای اساطیری مشترک همان زوج خدای میرای آریائیها و سپیتمه فرمانروای بوسنی الاصل ماد کوچک (آذربایجان) هستند. پس بی جهت نیست که اوستا و کتب پهلوی و روایات اسلامی مکانهای مشترک کیومرث و جمشید را آذربایجان، کنار رود دائیتی (موردی چای شهرستان مراغه) و کوه هُکر (سبلان) نشان می دهند: در آبان یشت اوستا آمده که "جمشید دارنده رمه خوب (همان لهراسب، یعنی دارنده اسبان سالم و تیزرو) در بالای کوه هُکر (سبلان، مکان مخصوص الهه آبها "ناهید") برای ناهید قربانی نثار کرد و از او تمنا کرد که وی را در همه ممالک بزرگترین شهروارگرداند که وی به دیوها و مردمان و جادوان و پریان و کاویها و کرپنهای ستمکار چیره سازد و ایزد ناهید وی را کامروا ساخت." از سوی دیگر می دانیم مکان هبوط آدم ابوالبشر روایات اسلامی سیلان ذکر شده و نام سبلان را مورخین و جغرافی نویسان قدیم اسلامی به شکل سیلان نیز ذکر کرده اند. افزون بر این مطابق حدیث نبوی مذکور در عجایب المخلوقات "روح بعد از خروج از تن مرده به اندازه دانه برفی بر کوه سبلان و ما سبلان فرود می آید" که خود بی تردید بیانگر باور کهن هبوط روحانی در این کوه معروف آذربایجان است. اوستا و کتب پهلوی همچنین جایگاه مخصوص جمشید یعنی ورجمکرد را کنار رود دائیتی (موردی چای شهرستان مراغه) نشان می دهند. از توضیحات فرگرد دوم وندیداد اوستا به وضوح معلوم میشود که از آن قلعه کوهستانی قیزلار (دژ جنگجویان) در کنار روستای لیلی داغی جنوب شهر مراغه مراد می باشد. در همان بخش فرگرد دوم وندیداد اوستا، پاره ۴۳ گفته شده که زرتشت سپیتمان و پسرش خورشید چهر (سرور جنگجویان) در ورجمکید بزرگ و سرورند: این جمشید تاریخی در واقع همان سپیتمه پدر زرتشت بوده است که می دانیم بعدها به واسطه معروفیت دینی اش حتی پاسارگاد را به اسم وی تخت جمشید خوانده اند. خود روستای زادگاهی زرتشت در همین شهرستان مراغه در حدود ۱۵ کیلومتری شمال شرقی همین قلعه ویرانه ورجمکرد باستانی واقع است و مغانجیک (یعنی جایگاه مغان) نام دارد. در کتب پهلوی و اوستا نام این روستا دارجه زبره یعنی جایگاه واقع در پیچ دارجه (شاخه رود دائیتی) آمده که با روستای مغانجیک شهرستان مراغه کاملاً همخوانی دارد. از سوی دیگر کتب پهلوی دینکرد و بندهش کنار همین رود دائیتی (موردی چای شهرستان مراغه) را مکان آفرینش کیومرث (انسان میرا) و گاو اوگدات (گاو نخستین) معرفی می نمایند. کتاب پهلوی بندهش در این باب می گوید: "گیومرد گرشاه (کیومرث پادشاه کوهستانهای سبلان و سهند) نخستین بشری است که

اهورامزدا بیافرید. پیش از آفرینش گیومرد در گاه پنجم در گاو اوگدات (گاو نخستین) در ایرانویج (شهرستان مراغه)، میانه جهان و در کنار رود وه دائیتی (دائیتی نیک، رود موردی شهرستان مراغه) آفریده شد. این گاو چون ماه سپید و درخشنده و به مقدار سی نی بلند بود. در ششمین گاه در هفتاد روز از روز رام (روز بیست و یکم) ماه دی تا روز انیران (روز سی ام) ماه سپندارمذ گیومرد را آفرید که چون خورشید درخشان و به بلندی چهار نی و در پهنا با درازا همانند بود. او نیز در کنار رود وه دائیتی خلق شد که میانه جهان (=ماد) است. گیومرد بر ساحل چپ و گاو اوگدات بر ساحل راست، و دوری ایشان از رود با بلندی شان مساوی بود. گیومرد برای یاری اهورامزدا خلق شد و از این جهت است که اهورامزدا او را به شکل آدمیان و با قامتی بلند چوک جوانی ۱۵ ساله بیافرید. گیومرد و گاو اوگدات هردو از خاک پدید آمدند. گیومرد را چشمانی درخشنده بود، چنانکه از مسافتی بعید یارای دیدن داشت. گیومرد و گاو اوگدات تا سه هزار سال در آرامش و آسایش می زیستند. در این سه هزار سال گیومرد از جای نجنبید و هیچ نخورد و نگفت و تکالیف دینی به جای نیاورد و به ستایش خالق نپرداخت، اما فکر آن را در سر داشت. تا این هنگام فنا و زوال و پیری در او راه نداشت ولی از این پس اهریمن (شیطان، آئی بابلها وست مصریان) او را فناپذیر و درگذشتنی ساخت و از این روی نام گیومرد (انسان فانی) بدین مخلوق داده شد...^۱ در اینجا دلایل یکی بودن اصل کیومرث و جم اساطیری ایرانیان به اختصار ذکر میشود: ۱- مطابق اساطیر اوستایی و پهلوی ایشان هردو سه هزار سال زندگی چون جوان ۱۵ ساله داشتند. ۲- هردو به صراحت متصف به دارنده چشمان درخشان می باشند. ۳- همزاد و مزدوج بودن آنان با گاو اوگدات / هووی (نجیب زاده نیک، با سمبل شاخهای گاو چنانکه در کتیبه مصور عیلامی کورانگون فارس دیده میشود). ۴- مکان زیست هردو ساحل رود دائیتی ایرانویج یعنی رود موردی شهرستان مراغه ذکر می گردد. ۵- هردو با کوه سبلان (هوکر اوستا) مربوط میباشند: چنانکه گفته شد روایات اسلامی مکان هبوط آدم (به لغت ایرانی یعنی مخلوق نیک) را همان کوه سبلان نشان می دهند و جمشید اوستا در بالای این کوه به الهه آبها اردویسورناهد فدیة می آورد. پس بی جهت نیست که یکی از نامهای کیومرث، گرشاه یعنی شاه کوهستان است. ۶- مشی و مشیانه (یعنی زن و مرد میرا) که فرزندان کیومرث به شمار رفته اند در اصل خود همان کیومرث و همزاده مسرش می باشند که در روایات آریائیان هندی و ایرانی کهن تحت اسامی یمه (جم) و یمی (جمی) ذکر گردیده اند. به نظر می رسد که این دو در اساس با مهر و ناهید ایرانیان باستان و یا همان آپولون و آرتیمیس یونانیان منشأ واحدی داشته اند. ۷- در مقام وارث و نگهبان نطفه کیومرث از نیروسنگ (پیامبر) و سپنت آرمئیتی (فروتن مقدس) نام برده میشود که اینان خود در اصل با شخصیت خود زرتشت پسر سپیتمه (جم تاریخی) یکی می باشند. ۸- سر انجام دلیل و برهان قاطع در یکی بودن کیومرث و جمشید (یمه، یمه) را از

مقابلهٔ اساطیر اسکاندیناوی و روسی و هندو ایرانی پیدا میکنیم: در اساطیر اسکاندیناوی نخستین خدا- انسان عظیم الجثه که همزاد گاو نخستین (اُوزومبلا، یعنی گرانمایه) به شمار آمده به جای کیومرث، بیمیر (یعنی همزاد) است که همان ییمهٔ اوستا و ییمهٔ وداها و ایمری کافرهای پاکستان یعنی جم (همزاد) می باشد. نام این خدا- بشر در اساطیر آریائیان کاسی (اسلاف لُران) ایمریا آمده که به معانی سروردانا (=هورامزدا) و خدای میرا و ایزد میرندگان می باشد. می دانیم این ایزد کاسی خدای حامی خاندان پادشاهی به شمار می رفته است. پس بیمیر اسکاندیناویها از سوی دیگر خود همان هورامزدا است که همزادی به نام اهریمن داشته است. در اساطیر روسی نام این دو ایزدهمزاد به صورت بیلوبوگ (خدای سفید) و چرنو بوگ (خدای سیاه) حفظ شده است. پس معلوم میشود در اساطیر ایرانی بعد از عهد مادها به سبب همنامی همین ییمه (یعنی جم خدا) با ییمه تاریخی (جم، سپیتمه، همداتای یعنی پدرزرتشت سپیتمان/هامان) این دو با هم یکی گرفته شده اند؛ لذا بی جهت نیست که نویسندگان تورات- که زودتر از مغان به کتابت دست یافته بودند- آدم (اُودام، یعنی مخلوق نیک) را نه جمشید (سپیتمه، پدرزرتشت) آخرین ولیعهد ماد بلکه خود همان دایائوکو (کیقباد، اولین پادشاه ماد) انتخاب کرده اند و آدم ثانی تورات یعنی نوح (تسلّی دهنده) نیز در همین رابطه است که با کورش مطابقت داده شده است. پس به طور خلاصه باید گفت هرودوت پدر تاریخ دایائوکو (دیوک، یعنی داور و قاضی) را فردی نیک سیرت (اُودام، آدم) معرفی نموده است و نام هووی اوستایی (حوای تورات) یعنی نیک نژاد- که در اوستا به صراحت به جای آتوسا زن گئوماته زرتشت آمده است- به طوریکه پیداست هم به جای فرانک (یعنی صاحب و حامل فر ایزدی) زن کیقباد(دایائوکو) و هم به جای آمیتیدا (ماندانا، دانای خانه) دختر آستیگ آخرین پادشاه ماد (لمک تورات) و همسر سپیتمه (جم) پدر زرتشت بوده است که در اساطیر اوستایی و پهلوی به سبب همنامی اش با لقب همسران فرمانروایان ماد از جمله همسر جم (سپیتمه) به عنوان نام همسر شاه / مرد نخستین یعنی آدم (اُودام، دایائوکو، کیقباد) انتخاب شده است. می دانیم خود سپیتمه (جم، آستی گاس) دوران ولیعهدی طولانی خود را در آذربایجان گذرانده و سر انجام به دست رقیبش کورش کشته شده است. به طور خلاصه آدم . حوای تورات، با صرف نظر از اساس بابلی اسطورهٔ تقدیر فناپذیری انسانها در نقش آدایا (پدر تقدیر) همان دایائوکو (کیقباد) و همسرش فرانک بوده اند که در سال ۷۱۵ پیش از میلاد توسط سارگون دوم آشوری از قلعهٔ کوهستانی و پر آب خویش در سمت شهر میانه به هامات سوریه تبعید گشته اند که این امر در تورات به منزلهٔ رانده شدن آدم و حوّا از بهشت گرفته شده است. ظاهراً نام اوستایی پدرجمشید(سپیتمه ولیعهد آستیگ = اژی دهاک) یعنی ویونگهان (همان ویوسوت وداها) که به معنی درخشندهٔ دوردست می باشد، اشاره به نام قبیلهٔ اولیهٔ زرتشت سپیتمان یعنی بوسنیها (یا همان صریهای دوردست شمال قفقاز) دارد. در

اسطوره زریادر منقول از خارس میتیلنی پسران سپیتمه (جمشید) یعنی زریادر (زرتشت) و برادرش ویشتاسپ (مگابرن) پسران آفرودیت (یعنی زاده امواج، ناهید) و آدونیس (سرورمن) یا همان دیونیسوس باکوس (خدای جوان شراب و شادی) به شمار رفته اند که این یکی بی تردید اشاره و یادآوری جوانی طولانی جمشید اساطیری (کیومرث) یا همان دوران ولیعهدی طولانی جمشید تاریخی سپیتمه، پدر زرتشت و ولیعهد آستیگ می باشد. نام سپیتمه را میتوان به معنی شهریار سپید و درخشان گرفت و این مناسبت تامی با نام دیگر وی یعنی جمشید یعنی همزاد درخشان دارد. در اساطیر یونانی دنونیسوس باکوس نیز همانند نظیر ایرانی خویش جمشید با شراب/هوم و جشن و شادی و سرزمین هند مربوط شده است.

زیارت ستی پیر و پیرسبز

از اشداد روز تا انارام روز از خورداد ماه 26 تا 30 خرداد

آیین زیارت ستی پیر 63 کیلومتری یزد و زیارت پیر سبز 68 کیلومتری یزد برگزار می شود.

عید پنطیکااست

یا نزول روح القدس نزد آشوریان ایران برابر با روز چهارم ماه خزیران آشوری و ژوئن میلادی ۱۴ خورداد ماه